

بررسی چند واژه فرارودی در «انیس الطالبین و عدّة السالکین»

* سجاد زهتاب سدهی

** سلمان ساکت

چکیده

پژوهش‌های گونه‌شناسی زبانی، درباره آثار دوره‌های مختلف یا منطقه‌ای خاص، بر اساس دو اصل مهم به نتیجه خواهد رسید: نخست بسامد؛ یعنی واژه یا عبارت در دیگر متون آن حوزه جغرافیایی نیز به همین شکل به کار رفته باشد و شواهد متعدد از متون مختلف این ادعا را ثابت کند، و دوم به کار نرفتن این واژه‌ها و عبارات در متون حوزه‌های جغرافیایی دیگر که تمایز متن را مشخص می‌کند.

پژوهش حاضر به بررسی چند واژه از تحریر مختصر انیس الطالبین و عدّة السالکین با هدف گونه‌شناسی زبانی پرداخته است. این متن متعلق به فرارود است و تأثیر گویش آن منطقه در آن آشکار است. از این رو پژوهش درباره تعدادی از واژه‌های این متن و مقایسه آن با دیگر متونی که در فرارود تألیف شده، اهمیت احاطه بر دانش گونه‌شناسی زبانی در شناخت و فهم دقیق کلمات و عبارات متن را بر ما آشکار می‌کند. این مقاله نشان می‌دهد واژه‌هایی در این متن به کار رفته که شواهدی از آن‌ها فقط در دیگر متون فرارودی آمده و گاه در فرهنگ‌ها هم معنای صحیحی از آن واژه ارائه نشده است.

کلیدواژه‌ها: انیس الطالبین و عدّة السالکین، گونه‌شناسی زبانی، گویش فرارودی، واژه‌شناسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۴

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد/ sajadzehtab@mail.um.ac.ir

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)/ saket@um.ac.ir

۱. مقدمه

انیس الطالبین و عدّة السالکین کتابی است در شرح مقامات و احوال خواجه بهاء‌الدین نقشبند (د. ۷۹۲ق)، بنیانگذار سلسله نقشبندیه که صلاح بن مبارک بخاری، اندکی پس از درگذشت او، آن را به رشته تحریر درآورده است. پس از صلاح بن مبارک، یکی دیگر از مریدان خواجه بهاء‌الدین به نام محمد بن محمد بن محمود حافظی بخاری (د. ۸۲۲ق) مشهور به خواجه پارسا، دست به تلخیص این اثر زده است. از این رو دو تحریر مستقل از این اثر به جای مانده است: تحریر مفصل و تحریر مختصر. متن مفصل انیس الطالبین و عدّة السالکین به تصحیح و مقدمه خلیل ابراهیم صاری اوغلی و به کوشش توفیق سبحانی از سوی سازمان انتشارات کیهان در سال ۱۳۷۱ به چاپ رسیده است و متن مختصر آن به کوشش نگارندگان این سطور تصحیح شده و آماده چاپ است. از این متن مختصر، دستنویس‌های متعددی در دست است لیکن کهن‌ترین دستنویسی که به جا مانده، به دست عبدالرحمان جامی، شاعر و نویسنده قرن نهم کتابت شده است. این دستنویس به شماره ۱۳۴۰ در کتابخانه خدابخش، در منطقه بانکی پور شهر پتنه در ایالت بهار هندوستان نگهداری می‌شود و تاریخ کتابت آن چنان‌که در انجامه نسخه آمده، ۸۵۶ هجری است:

تم بعون الله تعالى فی شهر جمادی الاولى سنة ست و خمسين و ثمان مائه علی يد العبد الفقير عبدالرحمان الجامی تاب الله علیه.

این دستنویس نسبت به دیگر دستنویس‌های موجود کمتر دستخوش دخل و تصرف شده است و نسخه‌ای مضبوط و صحیح به شمار می‌رود. ارجاعات ما در این مقاله به همین دستنویس است.

در این متن واژه‌ها و اصطلاحات بسیاری به کار رفته که بعضی از آنها بسیار کم‌کاربرد و برخی مربوط به گویش بخارا است. تعدادی از این واژه‌ها در لغت‌نامه دهخدا آمده است و تنها شاهد آن از انیس الطالبین است. دهخدا دستنویسی از این اثر را در اختیار داشته و در همه مدخل‌هایی که تنها شاهد آن از این اثر است، نوشته: «یادداشت به خط مؤلف». شواهدی که دهخدا از انیس الطالبین در لغت‌نامه آورده، گواهی است بر اهمیت این متن. در این پژوهش به بررسی و اهمیت جنبه‌های زبانی و گویشی انیس الطالبین، با ذکر نمونه‌هایی از متن و مقایسه آن با دیگر متون حوزه فرارود، پرداخته شده است.

۲. پیشینه تحقیق

رجایی بخارائی در کتاب یادداشتی درباره لهجه بخارائی به تفصیل درباره گویش مردم بخارا بحث کرده و این گونه زبانی را از زوایای مختلف بررسی کرده است. رجائی علاوه بر تتبع و مطالعه فراوان در متون فرارودی - به ویژه بخارا - به واسطه خانواده اش که سالیان دراز در بخارا زیسته اند، اطلاعات فراوانی درباره این گویش در اختیار مخاطب قرار داده است (رجائی: ۱۳۴۳-۱۳۴۲). علی رواقی در مقدمه فرهنگ عربی - فارسی تکملة الاصناف که در قرن ششم در بخارا تألیف شده، بحث گسترده ای درباره ویژگی های گویشی این اثر مطرح کرده و به ویژه بخشی از مقدمه را به «واژگان ناشناخته و کم کاربرد» آن اختصاص داده است (رواقی، ۱۳۸۳: هفده تا صدوسی و هفت). همچنین رواقی در جزوه ای مختصر با عنوان «گونه شناسی (سبک شناسی) نوشته های ادب فارسی» در تعریف «گونه زبانی» نوشته است: «کاربرد از زبان است که می تواند در یک حوزه جغرافیایی و در یک دوره زمانی به کار گرفته شود» (رواقی، بی تا: ۱). سپس با بحث درباره زبان، گونه زبانی و گویش، به معرفی گونه های زبانی پرداخته و به سه گونه زبانی سیستانی، فرارودی و معاصر اشاره کرده و از لزوم شناخت گونه های زبانی سخن به میان آورده است. همچنین با آوردن نمونه های لغوی از متون مختلف توضیح داده است که چگونه شناخت این گونه ها در پژوهش های متنی از جمله سبک شناسی و تصحیح متن به کار می آید. رواقی در رساله ای دیگر با عنوان اصلی «گونه شناسی متن های فارسی» و عنوان فرعی «گونه فارسی فرارودی (ماوراءالنهری) با نگاهی به کتاب ارشاد» به تفصیل درباره واژه های حوزه فرارود سخن گفته است (رواقی، ۱۳۸۶: ۵-۱۷۵). جواد بشری در مقاله ای به نام «دستنویسی پراهمیت از انیس الطالبین و ارتباط آن با دهخدا» به معرفی یکی از نسخ متن مفصل پرداخته که منبع دهخدا در تدوین لغت نامه بوده است. بشری پس از بیان اهمیت این کتاب، از حواشی دهخدا و ارزش آن یاد کرده و سپس پیشنهاد کرده است که دیگر نسخه های متون مورد استفاده دهخدا نیز به همین ترتیب شناسایی شوند (بشری، ۱۳۹۸: ۱۰۱).

۳. بحث و بررسی

با توجه به اهمیت گونه‌شناسی زبانی در مباحث لغوی، سبک‌شناسی، تصحیح متون و ... در این مقاله به بحث و بررسی چند واژه پرداخته‌ایم که در انیس الطالبین به کار رفته است. این واژه‌ها مربوط به گونه زبانی فرارودی است. پس از ذکر واژه‌ها با جست‌وجو در متون دیگر و آوردن شواهد از دیگر نوشته‌ها و سروده‌های فرارودی بحث خود را ادامه می‌دهیم.

● آماج: به چند معنی در لغت‌نامه آمده؛ «خاک توده‌کرده که نشان تیر بر آن نصب کنند»، توسعاً به معنای «نشان، نشانه و هدف، پرتاب» که همگی این معانی مشهور است. اما در این متن «آماج» به معنای گاوآهن آمده است:

حضرت خواجه به صفت هیبت در او نظر کردند، حال او دیگر شد، افتاد و سر او چون آماج در زمین می‌رفت و سر و گردن او در زیر خاک ناپیدا شد و از او هیچ نفس بر نمی‌آمد (پارسا، انیس الطالبین: گ ۳۵).

بدیهی است که «آماج» در اینجا نمی‌تواند به معنای خاک توده‌کرده شده و پرتاب باشد، نشانه و هدف هم در اینجا مناسب نیست. در تکملة الاصناف^۱ و دیباج الاسماء^۲ معادل «المقلب» آمده و چنین معنی شده است: «المقلب، کمینبر: حديدَةٌ تُقَلَّبُ بها الارضُ لِأجل الزَّرَاعَةِ» (زبیدی، ۱۴۰۷: ۷۵/۴). این واژه پنج بار در فرهنگ تاج الاسامی به کار رفته و در تمامی موارد به همین معناست (تاج الاسامی، ۱۳۶۷: ۶۱۸، ۵۳۲، ۵۰۸، ۵۰۲، ۳۳۶).

● استاخی: در پایان قسم دوم آمده است:

دانشمندی که در صحبت ایشان مبتدی بود استاخی کرد و پرسید که سلسله حضرت شما به کجا می‌رسد؟ (پارسا، انیس الطالبین: گ ۱۱).

«استاخی» تلفظ دیگری از واژه «گستاخی» است و به نظر می‌رسد تلفظ رایج در بخارا «استاخ» بوده است، چنان‌که در کتاب هدایة المتعلمین فی الطب تألیف ابوبکر ربیع بن

۱. مؤلف تکملة الاصناف از کرمینه یکی از روستاهای بخارا است و بارها نام کرمینه در انیس الطالبین آمده است.
۲. مصحح دیباج الاسماء در باب محل زندگی مؤلف این اثر می‌نویسد: «اطلاعات ما درباره محل زندگی مؤلف دیباج الاسماء ناقص است. با این حال، به سبب نزدیکی برابرهاهای فارسی دیباج الاسماء با تکملة الاصناف می‌توان احتمال داد که دیباج الاسماء هم در ماوراءالنهر تألیف شده باشد» (اسکندری، ۱۳۹۷: هفت).

احمد الاخوانی بخاری، در توضیح یرقان و روش‌های درمان آن، آمده است: «اگر به داروی کرم استاخی کنی روا بود» (اخوانی، ۱۳۴۴: ۴۶۴). در کتاب شرح التعرف لمذهب التصوف، تألیف ابوابراهیم اسماعیل بن محمد مستملی بخاری، در حکایتی مربوط به جنید بغدادی می‌خوانیم:

... درست نیست این چنین استاخی جنید کند و صدیق نکند. استاخی کردن مقامی که جای تو نیست بی‌حرمتی باشد (مستملی، ۱۳۹۸: ۹۴۹/۳).

ادیب کرمینی در فرهنگ عربی به فارسی تکملة الاصناف واژه دلال را چنین معنا کرده است: «الدلال: کرشمه و استاخی» (کرمینی، ۱۳۸۵: ۲۱۱).

● تَش: در تحریر مختصر انیس الطالبین آمده است:

... آن زمین را پنبه کشته بودند و شیخ امیرحسین در حضور خواجه در آن پنبه، تَش می‌زد (پارسا، انیس الطالبین: گ ۳۵پ).

این واژه در لغت‌نامه دهخدا به معنای «تیشه بزرگ» آمده است و چون واژه کم‌کاربردی بوده، در بعضی از نسخ آن را تبدیل به تیش، تیشه و ... کرده‌اند. در فرهنگ‌های عربی به فارسی دیباج الاسماء (قرن ۶) معادل «معضد»، «منحت» و در تاج الاسامی (قرن ۷) معادل «مفحح» و «منحات» آمده است. در تاریخ بخارا هم آمده است:

معاذ بن مسلم ... سه هزار مرد کاری را با تیشه‌ها و بیل‌ها و کوزها و تبرها و از هر جنس صناعت‌وران که اندر لشکر به کار آیند مهیا کرد (نرشخی، ۱۳۶۲: ۹۸).

یکی از نسخ به جای تیشه‌ها، «تش‌ها» دارد (همان‌جا). مصحح تاریخ بخارا در پایان کتاب فهرستی از لغات نادر آورده و «تش» را به درستی معنا کرده (همان: ۳۹۰)، ولی بدون توجه به کاربرد این واژه فرارودی و همچنین اصل «ضبط دشوارتر، ضبط برتر» در تصحیح متون، این واژه را به حاشیه برده است. از شاعران فرارودی در شعر منجیک ترمذی و سوزنی سمرقندی هم این واژه دیده می‌شود. شعر سوزنی در لغت‌نامه دهخدا به نقل از آندراج ذکر شده است که در دیوان او نیافتیم. شعر منجیک، تکبیت است و ابیات پیش و پس آن در دست نیست.

به هیچ روی تو ای خواجه برقعی نه خوشی به گاه نرمی گویی که آبداده تشی
(منجیک، ۱۳۹۱: ۵۹؛ مدبری، ۱۳۷۰: ۲۵۰)

ای سوزنی به سوزن توحید حرب کن کان سوزنی که از تو تبرها کنند و تش
(دهخدا: «تش»)

● هرچگاه (= هرگاه): در تحریر مختصر انیس الطالبین در کیفیت سلوک مریدان خواجه
نقشبند و عنایت خواجه به طالبان حقیقت نقل شده است که:

... به دولت مراقبه و دوام آن حال مشرف می‌شدند و هرچگاه آن نظر عنایت و تربیت ایشان
زیادت شدی به درجه عدم می‌رسیدند ... (پارسا، انیس الطالبین: گ ۴۲-پ ۴۳).

در ترجمه تفسیر طبری^۱، آیه ۳۵ سوره اعراف چنین ترجمه شده است: «یا فرزندان [آن]
آدم که بیاید به شما پیغامبران از شما می‌خوانند بر شما آیات‌های من ...». در نسخه
ایاصوفیه به جای فعل «بیاید» این‌گونه آمده است: «هرچگاه بیاید» (طبری، ۱۳۵۶:
۵۰۱/۲).

این واژه یک بار در نوشته‌های زنگی بخاری از نویسندگان قرون هفتم و هشتم نیز آمده است:
... حسن صورت و طبع لطیف چون آهن و سنگ‌اند که هرچگاه برهم زند آتش عشق از
ایشان تولد کند ... (زنگی بخاری، ۱۳۷۲: ۱۲).

در طوطی‌نامه ثغری^۲ نیز این قید به همین شکل به کار رفته است:
هرچگاه که پای خرامش بیرون می‌نهاد، خو برویان شهر از در و دیوار خود را درمی‌انداختند...
(ثغری، ۱۳۵۲: ۲۳-۲۴).

مصحح رشحات عین الحیات در توضیح مختصات نثر این کتاب گفته:

۱. چنان که می‌دانیم، تفسیر طبری را محمد بن جریر طبری به عربی نگاشته است؛ و در زمان سامانیان امیر منصور
بن نوح بن نصر سامانی «علماء ماوراءالنهر را گرد آورد و این از ایشان فتوی کرد که روا باشد که ما این کتاب را به
زبان پارسی گردانیم، گفتند روا باشد ...» (طبری، ۱۳۵۶: ۵/۱) و این متن در حوزه فرارود به فارسی ترجمه شد.
۲. این کتاب در اوایل قرن هشتم تألیف شده و تنها یک نسخه از آن به جا مانده است. با توجه به ویژگی‌های لغوی
این اثر می‌توان گفت به احتمال قوی این اثر نیز در ماوراءالنهر نوشته شده است. یکی از مواردی که این احتمال را
تقویت می‌کند ویژگی‌های سبکی‌ای است که مصحح در مقدمه کتاب در باب شیوه نگارش آن بیان می‌کند:
«گاهی در افعال دوم شخص جمع، ضمیر متصل فاعلی را به صورت یت نوشته است؛ مثل: داریت (ص ۳۴۴)،
کنیت (ص ۳۴۴)، نمائیت (ص ۸۸)، داشتیت (ص ۴۳۶)، بگذریت (ص ۴۳۷)، مسافریت (ص ۱۵۶)»
(آل احمد، ۱۳۵۲: سی‌ونه). در باب شناسه فاعلی «یت»، نک. رواقی، ۱۳۹۵: ۴۹-۵۰، که در آن شواهد متعددی
از متون حوزه فرارود نقل شده است.

در این متن هرچگاه به جای هرگاه استعمال کرده است؛ این قید مرکب را به این صورت، حقیر در لغت نیافتم جز لغت هرچگونه که به همین معنی در التفهیم ابوریحان بیرونی آمده است (معینان، ۲۵۳۶ [= ۱۳۵۶]: ۱۳۱).

و سپس دو شاهد از متن رشحات آورده است:

... گفتم حدیث صحیح است که هرچگاه حق سبحانه بنده را به دوستی گیرد، دوستی او در دل‌های بندگان خود اندازد (علی صفی، ۲۵۳۶ [= ۱۳۵۶]: ۱۱۶).

... و هرچگاه که وی را به طبع وی بازگذارند، غیر آن امر بی‌کیف، هیچ چیز دیگر در وی ظاهر نخواهد شد (همان: ۴۶۹)

نکته مهم این است که برخلاف گفته معینان، قید «هرچگاه» در متون دیگر هم به کار رفته است، همچنان می‌دانیم که فخرالدین علی صفی متولد سبزواری و متوفای هرات است ولی در سنین جوانی برای درک خواجه عبیدالله احرار دو بار به بخارا سفر کرده و تحت تعالیم او قرار گرفته (نک. همان: ۷۹-۷۴) و از سویی بسیار تحت تأثیر انیس الطالبین بوده و به احتمال زیاد به همین دلیل، قید «هرچگاه» را در نوشته‌های خود به کار برده است.

ابوالمفاخر یحیی بن احمد باخرزی نویسنده اوراد الاحباب و فصوص الآداب^۱ هم در کتاب خود این قید را به کار برده است:

بُسر رحمة الله علیه هرچگاه به حَمّام درآمدی صاحب حَمّام را فرمودی تا حَمّام را خالی کردی و ... (باخرزی، ۱۳۸۳: ۱۵۰).

● **جوژه:** تلفظی دیگر از واژه جوچه است. این واژه یک بار در متن انیس الطالبین به کار رفته است:

در آن سَبَد بیضه‌های مرغ بود، اثر آن نظر ظاهر شد و از هر بیضه فی‌الحال جوژگان بیرون آمدند ... (پارسا، انیس الطالبین: گ ۵۲ پ).

حرف «ژ» در نسخه مکتوب به خط جامی با سه نقطه نوشته شده و گویا این تلفظ در بخارا رایج بوده است؛ چون تنها شاهد آن در لغت‌نامه دهخدا از شاعری به نام جُلاب

۱. ابوالمفاخر یحیی باخرزی نوه سیف‌الدین باخرزی است. سیف‌الدین به قصد درک محضر نجم‌الدین کبری به خوارزم رفت و به خلافت او رسید، سپس به بخارا رفت و در آنجا مدرسه و خانقاهی ساخت و همان‌جا از دنیا رفت. حیات و ممات فرزندان و نوادگان او نیز در بخارا بود (باخرزی، ۱۳۸۳: ۸-۹).

بخاری است که ظاهراً در قرن چهارم می‌زیسته است. چهار بیت از این شاعر به جا مانده که در یکی از آنها لفظ «جوژه» به کار رفته است:

چون پند فرومایه سوی جوژه گراید شاهین سستبه به تذروان کند آهنگ
(مدبری، ۱۳۷۰: ۵۲)

در هدایة المتعلمین اخوینی بخاری نیز چنین آمده است: «اگر ... بال جوژه بخورد باک نبوذ» (اخوینی، ۱۳۴۴: ۲۳۷).

● تن شوی: به معنای حوضی که مخصوص استحمام است:

امیر نشسته بودند بر نزدیک تن شویی و بر قفای ایشان حضرت خواجه نشسته بودند
(پارسا، انیس الطالبین: گ ۴۹).

دهخدا علاوه بر معنای حوض و جوی آب و چشمه و امثال آن، به معنای «ظرف بزرگ یا حوض گونه‌ای که در آن تن شویند، مرادف کلمه وان» آورده و دو شاهد از انیس الطالبین، یک شاهد از تاریخ بلعمی و دو شاهد از رودکی و سوزنی سمرقندی که همه از حوزه ماوراءالنهر هستند، ذکر کرده است. علاوه بر این موارد، ضیاءالدین نخشی نویسنده قرن هشتم که «در نخشب یا نسف یکی از شهرهای ایران کهن در ماوراءالنهر دیده به جهان گشود» (مجتبائی و آریا، ۱۳۷۲: سبزه)، در طوطی نامه، تن شوی را به همین معنا به کار برده است:

... سرشوی بر گردن برهمن نهاد و سر برهمن بر تن شوی (نخشی، ۱۳۷۲: ۲۸۸).

● سپارش: تلفظی دیگر از سفارش است که در این متن مشاهده می‌کنیم:

... مرا به درویشی سپارش می‌نمایند (پارسا، انیس الطالبین: گ ۴۶).

نمونه‌های ابدال حروف «پ» و «ف» به یکدیگر در زبان فارسی فراوان است؛ لیکن با توجه به این متن و شواهد دیگر می‌توان گفت تلفظ «سپارش» به جای سفارش در منطقه فرارود به کار می‌رفته است. این تلفظ چند بار در متن مفصل و مختصر به همین شکل به کار رفته است. دو نمونه از کاربرد این واژه به همین صورت در شعر و نثر حوزه ماوراءالنهر عبارتند از:

- امیر حسین ... پسر خود جهان‌ملک را به حضرت صاحب‌قران سپارش نمود
(سمرقندی، ۱۳۷۲: ۴۰۰).

به هیچ پایه عالی مکن سپارش من به دست تربیت لطف خویشتن بسپار
(بخارائی، ۱۳۵۳: ۵۵)

در فارسی معاصر تاجیکستان نیز «سپارش» به همین شکل دیده می‌شود. در
یادداشت‌ها از صدرالدین عینی، نویسنده معاصر تاجیک، می‌خوانیم:
چونکه استاکارها (صاحبان استاخانه) به مناسبت ماه رمضان سپارش عیدانه بسیاری
می‌گرفتند و بهای سپارش‌های عیدانه از سپارش‌های عادی (دراز مهلت) قیمت‌تر باشد ...
(عینی، ۱۳۶۲: ۴/۶۹۶).

● **خُمدان:** این واژه یک بار در قسم چهارم به کار رفته است:

... در آن اوقات خواجه در حجة خمدان مولانا عارف کلال در محلت گاوکشان با
اصحاب، صحبت‌ها می‌داشتند (پارسا، انیس الطالبین: گ ۲۲).

«خُمدان» از دو جزء (خم + دان) ساخته شده است. می‌دانیم که «دان» پسوند مکان
است، از این رو این واژه به معنای جایی که ظرف سفالین و گلین را در آن می‌گذارند و نیز به
معنای کوره خشت‌پزی و سفال‌پزی است که در انیس الطالبین و دیگر متون فرارودی به کار
رفته است. در لغت‌نامه دهخدا (ذیل «خمدان») به جز شواهدی که فقط از همین متن آمده،
این توضیح از کتاب المغرب فی ترتیب المعرب از مطرزی خوارزمی، ادیب و نحوی سده
ششم و هفتم، هم آمده است:

الأتون: يستعار ... الاجر ويقال له بالفارسية خمدان و تونق و داشوزن.

خوارزم در کنار جیحون و حوزه فرارود و نزدیک به بخاراست. در تاج الاسامی (۱۳۶۷:
۲۹۰) در معنای «لشاخورة» آمده: «خمدان خشت»، و در معنای «الاطیمة» آمده: «جای
آتش افروختن و خمدان کوزه و غضاره» (همان: ۴۲). این واژه در تاجیکی معاصر هم به
کار می‌رود. در یادداشت‌های صدرالدین عینی آمده است:

کاسه‌گران نامدار در هر خمدان برای کاسه یا طبق یک نقشه می‌گیرند (عینی، ۱۳۶۲: ۸۰/۱).

● **باسگونه:** تلفظی کم‌کاربرد از «واژگونه» است که به چند شکل در متون مختلف به

کار رفته است. در انیس الطالبین آمده است:

ایشان پوستینی باسگونه پوشیده در میان بازار بودند (پارسا، انیس الطالبین: گ ۲۴ر).

در نسخه‌های دیگر این اثر به شکل باشگونه، پاسگونه، واژگونه نوشته شده است. شواهد آن در متون فرارودی بسیار است. واژه «باسگونه» دو بار در دیوان خاقانی به کار رفته که البته به نظر می‌رسد تصرف کاتب باشد، نه تلفظ اصیل در زبان خاقانی:

همه نعلِ مرکبِ زنم باسگونه به وقتی کز این تنگ‌جا می‌گریزم
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۲۹۱)

ترس تو بس نجات تو و درد تو شفاست تا حیّ راستین شوی ای باسگونه تیم
(همان: ۹۰۰)

البته، تلفظ «باشگونه» هم در شعر خاقانی آمده است:

اگرچه بد به حضور تو نیک فخر آرد شعار فخر تو از عار باشگونه شود
(همان: ۸۶۲)

در بیت اول و دوم که ذکر شد در هر دو مورد نسخه بدل دیوان، «باشگونه» دارد و بعید به نظر می‌رسد که خاقانی هر دو تلفظ را در شعر خود به کار برده باشد. اما تلفظ «باسگونه» که مصحح دیوان در متن آورده هر دو از نسخه‌ای است که کاتب آن از حوزه فرارود یعنی شهر خجند بوده است و می‌توان گفت که تلفظ کاتب به شعر خاقانی راه یافته است (سجادی، ۱۳۸۸: شصت و هفت).

این هم شواهدی دیگر از متون فرارودی:

- در تکملة الاصناف در معنای «امراً موتراً» آمده است: «زنی که باسگونه زاید» (کرمینی، ۱۳۸۵: ۶۷۰).

- در تاج الاسامی (۱۳۶۷: ۴۹) نیز به همین شکل به کار رفته است: «البِتُّ: بت کرباس و طیلسان از خز و رسن باسگونه فروتافته».

۴. نتیجه‌گیری

بررسی‌های زبانی، اصلی مهم در تصحیح متون به شمار می‌رود که مصحح با اشراف بر آن، در ضبط و تشخیص لغات و ترکیبات و کاربرد به‌جا و درست آن در متن، تصحیحی منقح و

مضبوط را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد که نزدیک‌ترین صورت به نوشته یا سروده نویسنده یا شاعر خواهد بود. به‌علاوه، احاطه بر گونه‌شناسی زبانی در پژوهش‌های پس از آن، که مربوط به سبک‌شناسی، فرهنگ‌نویسی و ... است، به کار می‌آید. در پژوهش حاضر نگارندگان به بررسی چندین واژه در گویش فرارودی از انیس الطالبین و مقایسه آن با دیگر متون این منطقه پرداخته و اهمیت آن را در گونه‌شناسی زبانی فرارود نشان داده‌اند. در این تحقیق به این نتیجه رسیدیم که برخی از واژه‌های این متن از جمله «آماج»، «تش»، «تن‌شوی»، «خمدان» فقط در گویش فرارودی به کار رفته‌اند و نیز تلفظ برخی مانند «استاخی»، «هرچگاه»، «جوژه»، «سپارش»، «باسگونه» متفاوت با تلفظ آنها در حوزه‌های زبانی دیگر است.

منابع

- آل‌احمد، شمس‌الدین (۱۳۵۲). مقدمه - الثغری.
- اخوینی، ابوبکر (۱۳۴۴). هداية المتعلمين في الطب. به اهتمام جلال متینی. مشهد: دانشگاه مشهد.
- اسکندری، علی‌اصغر (۱۳۹۷). مقدمه - دیباج الاسماء.
- باخرزی، یحیی بن احمد (۱۳۸۳). اوراد الاحباب و فصوص الآداب. به کوشش ایرج افشار. تهران: دانشگاه تهران.
- بخارائی، ناصر (۱۳۵۳). دیوان اشعار. به کوشش مهدی درخشان. تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- بخاری، صلاح بن مبارک (۱۳۷۱). انیس الطالبین و عدّة السالکین. تصحیح خلیل ابراهیم صاری‌اوغلی. به کوشش توفیق سبحانی. تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- بشری، جواد (۱۳۹۸). «دستنویسی پراهمیت از انیس الطالبین و ارتباط آن با دهخدا». میراث شهاب، سال ۲۵، شماره ۹۶: ۸۹-۱۰۲.
- پارسا، خواجه محمد. انیس الطالبین و عدّة السالکین. نسخه شماره ۱۳۴۰ کتابخانه خدابخش هند (کتابت: ۸۵۶ق).

- تاج الاسامی (تهذیب الاسماء) (۱۳۶۷). [مؤلف: ناشناس]. تصحیح علی اوسط ابراهیمی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- الثغری، عماد بن محمد (۱۳۵۲). طوطی نامه یا جواهر الاسمار. به اهتمام شمس‌الدین آل‌احمد. تهران: بنیاد فرهنگ.
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی (۱۳۸۸). دیوان خاقانی. به کوشش ضیاء‌الدین سجادی. تهران: انتشارات زوار.
- دیباج الاسماء (۱۳۹۷). [مؤلف: ناشناس]. تحقیق و تصحیح علی اصغر اسکندری. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- رجائی، احمد علی (۱۳۴۲-۴۳). یادداشتی درباره لهجه بخارانی. مشهد: دانشگاه مشهد.
- رواقی، علی و صیاد شکبیا (۱۳۸۳). زبان فارسی فرارودی [تاجیکی]. تهران: انتشارات هرمس.
- رواقی، علی (۱۳۸۵). مقدمه ← کرمینی.
- _____ (۱۳۹۴). «گونه‌شناسی متن‌های فارسی؛ گونه فارسی فرارودی (ماوراءالنهری) با نگاهی به کتاب ارشاد». آینه میراث، سال ۱۳، ضمیمه شماره ۳۹: ۵-۱۲۴.
- _____ (۱۳۹۵). «گونه‌شناسی متن‌های فارسی؛ گونه فارسی هروی». گزارش میراث، دوره دوم، ضمیمه شماره ۴: ۶-۱۴۷.
- زنگی بخاری، محمد بن محمود (۱۳۷۲). زنگی نامه. به کوشش ایرج افشار. تهران: توس.
- سجادی، ضیاء‌الدین (۱۳۸۸). مقدمه ← خاقانی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶). ترجمه تفسیر طبری. به اهتمام حبیب یغمایی. تهران: توس.
- علی صفی، فخرالدین علی بن حسین (۲۵۳۶ [= ۱۳۵۶]). رشحات عین الحیات. تصحیح علی اصغر معینیان. تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- عینی، صدرالدین (۱۳۶۲). یادداشت‌ها. به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: آگاه.
- کرمینی، علی بن ادیب (۱۳۸۵). تکملة الاصناف. به کوشش علی رواقی و سیده زلیخا عظیمی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مجتبائی، فتح‌الله و غلامعلی آریا (۱۳۷۲). مقدمه ← نخشبی.
- مدبری، محمود (۱۳۷۰). شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرن‌های ۳، ۴، ۵ هجری قمری. تهران: پانوس.
- مستملی بخاری، ابوالبراهیم (۱۳۹۸). شرح تعرف. تصحیح محمد روشن. تهران: اساطیر.

- معینیان، علی اصغر (۲۵۳۶ = [۱۳۵۶]). مقدمه ← علی صفی.
- نخشبی، ضیاءالدین (۱۳۷۲). طوطی نامه. تصحیح فتح الله مجتبانى و غلامعلی آریا. تهران: منوچهری.
- نرسخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۲). تاریخ بخارا. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبای. تلخیص محمد بن زفر بن عمر. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی تهران: توس.

منابع دیجیتال

- پیکره زبانی گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (سامانه دادگان): www.dadegan.apll.ir

